

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۲۰ می ۲۰۲۲

باز از کدام سو در گوش بگیل ها قو شده است؟

پنجشنبه- ۲۹ ثور ۱۴۰۱ - کابل: از دو روز بدین سو تعدادی از رسانه های داخلی و خارجی، اخباری را به صورت متواتر پخش می نمایند که گویا تعدادی از سران جهادی فراری و بگیل با جمعی از تکنوکراتهای معلوم الحال در ترکیه جلسه نموده، گویا توافق نموده اند تا با ایجاد یک نهادی به نام "شورای عالی جبهه نجات افغانستان" متحدانه در تمام عرصه ها به مبارزه علیه طالب پردازند. در یادداشت امروز قبل از آن که وارد بحث جدی شوم نکته ای از زندگی اجتماعی مردم و داستان تخیلی از حدت نفاق بین ما افغانها می نگارم، هرگاه برای خوانندگان گرامی کهنه باشند، پوزش می خواهم:

۱- تا جایی که می دانم، "بودنه" نگه داشتن و آن را جنگ انداختن تنها در دند شمالی مروج نیست بلکه در تمام افغانستان به اندازه های مختلف بین اقشار عمدتاً خرده مالک متمایل به لومپنیسم رواج داشته است. بر همین مبنا دو کلمه "بگیل" و "قوکردن" هرچند ممکن است در سایر زمینه ها نیز مورد استعمال داشته باشند، مگر مشخصاً از "بودنه بازی" برخاسته اند، یعنی وقتی یک بودنه حین جنگ میدان را ترک کرد و گریخت به آن بودنه "بگیل" می گویند. بودنه خلاف سایر پرندگان و حیوانات که وقتی یک بار گریختند، بار دیگر در میدان دیگر و با حریف دیگر مجدداً "رخ گرفته" می جنگند، در میدان جنگ بسیار بی اعتماد است چه اولاً ممکن است بدون آن که واقعاً مانند مرغ و یا سگ بعد از برداشتن زخم شدید رو به گریز شود، به مانند "غنی احمدزی" در اوج قدرت دشمن را قوی دیده فرار می کند، از همین رو شرط بندی بالای بودنه به نحوی شرط عفاف بر یک روسپی است. خصوصیت دوم آن این است که وقتی یک بار فرار کرد، بار دیگر نمی خواهد وارد جنگ شود. اینجاست که بودن بازان برای برگرداندن وی به میدان جنگ دیگری گویا در گوش بودنه بگیل "قو" می کنند، این که با "قو" کردن چه آسیبی به مغز بودنه وارد می کنند، روشن نیست مگر گاهی نتیجه مثبت داده، بودنه "بگیل" و "گریختگی" باز هم "رخ گرفته" جنگ می نماید.

۲- این داستان هم در باب بی اتفاقی ما افغانها ساخته شده است:

گویند روزی تعدادی از پیامبران در عقب پیامبر آخرالزمان و با مصونیت کامل از آسیب آتش جهنم، وارد دوزخ شده قسمت های مختلف آن را دیدن می کردند، نگهبانان دوزخ برای مراعات عدالت الهی و اجتناب از ظلم و تحمیل مجازات بیشتر از حد معینه، گنهکاران را هم به اساس نوعیت جرم و هم به اساس تعلقات قومی، مذهبی و ملی شان در قلعه های جداگانه آتشین حفاظت می نمودند. این هیأت به هرجائی که پای گذاشتند، دیدند که آن قسمت به علاوه دیوار

های بلند و سیم های خاردار توسط ده ها نگهبان مسلح با اسلحه لیزر نیز حفاظت می شد تا نکند یکی از دوزخیان از جایش فرار نماید، همین هیأت به یک محل دیگری رسیدند که شدت گرمای آن حتا برای نگهبانان دوزخ نیز تحمل ناپذیر بود، با آنهم نه دیوار های قلعه آتشین سیم خار داشت و نه هم نگهبانان مسلح با اسلحه لیزر در آنجا حضور داشتند. علی رغم هر دو کمبود هیچ یک از دوزخیان در صدد فرار نبودند.

دیدن چنین صحنه ای برای پیامبران بسیار جالب بود، آنها تقریباً با اطمینان به نگهبانان دوزخ روی نموده پرسیدند: اینها که علی رغم شدت ویرانگر آتش بدون محافظ نمی خواهند فرار نمایند آیا کسانی اند که به مشیت الهی سرتسلیم فرود آورده، می خواهند مجازات شان را صبورانه تحمل نمایند؟ نگهبان دوزخ با یک پوزخند و نگاهی "عاقل اندر سفیه" به طرف هیأت پیامبران نگریسته گفت:

نه، اینطور نیست، آنها می خواهند فرار نمایند و مدام طرح فرار می ریزند، این که نگهبان لازم ندارند و دیوار بلند با سیم خاردار، بدان علت است که تا یکی بخواهد فرار کند، دیگران از پایش گرفته وی را چنان در بین آتش فرو می برند که مدتها تلاش نماید تا خود را به حالت اولی برساند چه رسد به این که فرار کند.

هموطنان گرامی! وقتی در دو روز گذشته جمع شدن خیل بونده های بگیل را که کری نخورده رخ نگرفته فرار کرده اند دیدم نه تنها داستان بونده های بگیل و قوکردن در گوش آنها در ذهنم خطور نمود، بلکه بر مبنای تجربه ای که از آنها وجود دارد متوجه شدم که آن داستان دوزخیان دقیقاً بر مبنای شخصیت اینها ساخته شده است.

یعنی به همان سان که برای بازگشت یک بونده بگیل در میدان جنگ، نیاز است تا در گوشش قو شود، می باید فهمید که اینبار چه مقام و یا دولتی در گوش این جمع وطنفروش گریختگی و بگیل قو نموده تا دوباره رخ گیرند؟ آیا پولهای شان رو به اتمام است و می خواهند با اعلام حضور شان از طالب، پاکستان، ایران، ترکیه، روسیه، چین، امریکا، انگلیس پول برای شکم های سیری ناپذیر شان کمائی کنند و یا قو کننده جدید واقعاً می خواهد آنها را وارد میدان جنگ نماید!؟

و اما به ارتباط داستان فرار از دوزخ: اگر به وقایع ۴ دهه اخیر و نقش این به اصطلاح رهبران مگر در واقعیت دزدان، جنایتکاران و وطنفروشان بدون حب و بغض نظر اندازیم دیده می شود که آنها چنان بین هم دشمنی و رقابت دارند و در این رقابت و دشمنی حاضراند تا جانی پیش بروند که نه تنها طالب را برادر وار در آغوش خواهند گرفت، بلکه اگر در یگ طرف قاتل پدر و پدر کلان شان و هتک حرمت کننده به زن و دخترشان ایستاده باشد و طرف دیگر یکی از همین افراد حاضر در "شورا" و آنها حق انتخاب دوست از دشمن را داشته باشند، این جمع وطنفروش یقیناً با قاتل پدر و کلان و دزد ناموس شان دوست شده، با همدیگر کنار نخواهند آمد و سریزنگاه به یگ دیگر پشت خواهند نمود.

هموطنان گرامی! اینهایی که امروز در ترکیه جمع شده اند و ادعا دارند که گویا کمر مبارزه علیه طالب و نظام ملاسلار را بسته اند، مطمئن باشید که آنها بهترین دوستان و همکاران طالب اند به همان سان که در زمان برخورداری از قدرت، افغانستان را دو دسته تقدیم طالب نمودند، باز هم تسلیم خواهند نمود، فقط مسأله جورآمد در نرخ است و نباید هیچ گونه انتظاری از آنها داشت. آنها سرمه های آزموده ای هستند که نابودی شان مقدمه و پیش شرط نابودی طالب و نظام ملاسلار می باشد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!